

رشد جمعیت، جفایی به دختران فردا*



محسن رنائی**

در همسایگی ما پیرزنی بود که گمان می کرد اگر داروهایش را بیشتر بخورد، زودتر درمان می شود. روزی که درد امانش را بریده بود، داروهایش را یکجا خورد و به اغما فرو رفت. او را به بیمارستان رساندند و معده اش را شست و شو دادند و نجات یافت. اما از آن پس دیگر روی پای خودش بلند نشد. گاهی برخی افراد در مورد جامعه و اقتصاد همین نگاه را دارند. یعنی گمان می کنند یک شبه می توان ساختارها را متحول کرد و پریشانی های تاریخی را به سامان کرد. آستین بالا می زنند و همان نظم نیم بند موجود را هم، به هم می ریزند. بعد گاهی نسل هایی باید بگذرد تا آن پریشانی اصلاح شود. مثلاً برخی فکر می کنند با پاشیدن بذر پول در اقتصاد می توان اشتغال درو کرد و گمان می کنند هر چه بیشتر پول پاشیده شود اشتغال بیشتری درو می شود. تجربه پرداخت حجم عظیمی وام به بنگاههای زودبازده و ناکامی این سیاست در رسیدن به مقصود، این تصور را باطل کرد. در حوزه اشتغال جهشی اتفاقی نیفتاد ولی با حجم پول عظیمی که وارد اقتصاد شد، بنزین کافی در موتور تورم ریخته شد که البته آن بنزین هنوز مصرف نشده است و منتظر است تا خودروی اقتصاد در یک سرازیری بیفتد آنگاه کار خودش را می کند.

زمان می برد تا سیاستمداران ما دریابند رشد اشتغال، نتیجه پخش پول نیست. پول فقط روابط اقتصادی را تسهیل می کند. اما برای آن که اشتغالی پدید آید، باید تمام سیستم هماهنگ کار کند، باید محیط کسب و کار مساعد باشد، باید فضای سیاسی باثبات باشد و باید امیدی به آینده اقتصاد باشد. در واقع اشتغال محصول عملکرد کل نظام سیاسی اقتصادی است نه محصول وام دادن و پول پاشیدن. کم باید یاد بگیریم که هر چیزی بیشترش بهتر نیست. و یاد بگیریم که عرصه نظامهای اقتصادی و اجتماعی جای معجزه نیست.

به همین ترتیب بود که برخی گمان می کردند که با داشتن حجم عظیمی از درآمدهای نفتی می توان همه راههای نرفته گذشته را یک شبه رفت، اما 300 میلیارد دلار درآمد نفت به اقتصاد ایران تزریق شد ولی اقتصاد ما همچنان در رکود دست و پا می زند. این ناشی از نگاه مکانیکی به اقتصاد است. پول بیاش اشتغال درو کن. وام بده تولید درو کن. نه، این پولها و این وامها مثل غذایی است که اگر در یک بدن و معده سالم تزریق نشود تازه موجب مشکلات گوارشی می شود.

حالا همان نگاه می خواهد جمعیت را «جا کن» کند و از تعادل نسبی کنونی خارج سازد. بدون توجه به این که جمعیت

یک بار در اول انقلاب بی رویه رشد کرد و جامعه دو دهه تاوان داد تا آن را به تثبیت رساند و هم اکنون نیز بخش بزرگی از دشواریهای جاری ما ناشی از همان موج جمعیت است. گرچه آشکار است که این رویکرد ناپخته و ناشسته است و با سیاست های کلی نظام نیز ناسازگار است و معلوم نیست به چه انگیزه ای و با چه سائقه هایی دوباره مطرح شده است، اما با این حال دنیای قاعده

مندی نداریم، پول هست و قدرت هست و گاهی همین ایده های ناپخته به سیاست تبدیل می شود و به برکت پول نفت اجرا هم می شود. پس باید روشنگری کرد و از همان آغاز اجازه نداد که برخی ایده ای آسیناک و ویرانگر باور شود.

افزایش نرخ رشد جمعیت در یک دوره کوتاه چند ساله و به طور غیرطبیعی، بیماریهایی می آفریند که چند نسل باید تاوان آن را پس بدهند و گاهی مسیر کلی یک ملت را نیز تغییر می دهد. امروز، بحران اشتغال، بحران ازدواج، بحران مسکن و بحرانهای اجتماعی و اخلاقی دیگری نظیر اعتیاد، طلاق و جرائم، همگی مشکلات برآمده از رشد سریع جمعیت در دو دهه قبل بوده است که البته به علت ناکارآمدی نظام اداری به بحران تبدیل شده اند. نمی خواهم وارد هیچ یک از این مسائل شوم. در این مجال کوتاه تنها می خواهم به یکی از تبعات اجتماعی آن که موجب شده است بخش بزرگی از جمعیت ما زندگی تنها و ناشادی را تجربه کنند و از موهبت داشتن یک زندگی خانوادگی دلپذیر بی بهره بمانند را باز کنم.

اکنون جامعه ما با چند میلیون زن در سنین ازدواج اما بدون همسر (زنان ازدواج نکرده، جدا شده، و همسر از دست داده) روبه روست. با گذشت هر سال بخش بزرگی از اینان برای همیشه امکان و فرصت ازدواج را از دست می دهند و برای همیشه از داشتن کانون خانواده ای گرم و لذت بردن از وجود یک همراه و همسر محروم می شوند. به علت ساختارهای فرهنگی و سنتی ما، اینان حتی از داشتن امکان بهره مندی جنسی در چارچوب قانون نیز محرومند. متأسفانه ترکیب ناهمگونی از عناصر فرهنگی و سنتی بومی و ارزشهای نظام سیاسی باعث شده است که ایرانیان نه به فرهنگ بسیار سهل و ساده اسلامی را در زمینه ازدواج و ارتباطات جنسی زن و مرد گردن نهند، نه الگوی جنسی غربی را بپذیرند و نه الگوی کامل بومی ای تولید کنند. شاید ازدواج - از هر نوعش - در هیچ دینی به اندازه اسلام ساده نباشد. اما ما فقط یک بخش از قواعد اسلامی ازدواج را گرفته ایم و برای همه تجویز می کنیم. خیلی ساده ما یک الگوی جنسی فراگیر اما ضابطه مند که بتواند همه بخش های جمعیت را پوشش دهد و به همه امکان دهد که در چارچوب قانون، نیازهای جنسی خود را برآورده کنند، ایجاد نکرده ایم. در این صورت همواره بخشی از جمعیت - بویژه جمعیت زنان - یا باید برای همیشه چشم از داشتن تجربه جنسی قانونی و معقول فروبندد و همیشه احساس کند در جامعه ای زیست می کند که بخش بزرگی از حقوق او را نادیده گرفته شده و او را کاملاً رها کرده است، یا این که برای داشتن تجربه جنسی و برآوردن این نیاز، به راههای غیرقانونی یا غیراخلاقی تن در دهد. این بی ضابطگی و هرج و مرج اخلاقی و جنسی که در جامعه ما به سرعت در حال گسترش است ناشی از همین فقدان الگوی جنسی فراگیر در جامعه ماست.

در جامعه ما فقط کسانی می توانند یک زندگی جنسی مطلوب داشته باشند که در سن مناسب و زمان مناسب، امکانات مناسب داشته اند و همسر مناسب یافته اند. در غیر این صورت باید یا برای همیشه قید یکی از مهمترین خوشبختی های زندگی را بزنند یا تن به راههای غیر اخلاقی بدهند. این مساله جدی ای است که به نظر می رسد نظام برای حل آن باید کاری اساسی بکند. (دقت شود بحث فقدان یک الگوی فراگیر جنسی است که در آن انواع راههای قانونی رفع نیاز جنسی طبیعی برای همه بخش های جمعیت دیده شده باشد. بنابراین مساله من تعدد زوجات نیست. شخصاً معتقدم که حکم شارع فقط امضای وضع موجود در جامعه عرب بوده است نه این بخواهد توصیه ای برای آیندگان کند. چون شارع مقدس در آن آیه ای که اجازه تعدد زوجات را داده است، هم تأکید کرده است که فقط وقتی به این کار مجازید که بتوانید عدالت را برقرار کنید و هم بلافاصله گفته است که «هرگز نمی توانید عدالت را اجرا کنید». بنابراین با توجه به این که هم تصریح قرآن است و هم تجربه اجتماعی نشان می دهد که در تعدد زوجات برقراری عدالت ناممکن است، معتقدم گویا قرآن به گونه ای غیر مستقیم آن را منع کرده است. اما به نظر می رسد چون این یک عرف - البته ضروری - در جامعه آن روز عرب بوده است، اسلام آن را امضا کرده است)

در هر صورت، آنچه می خواهم بگویم این است که در جامعه ای نظیر ایران که به طور عرفی در اکثریت نزدیک به تمام ازدواجها، سن زن چند سال کمتر از سن مرد است، رشد غیرطبیعی جمعیت در نسل کنونی به افزایش تعداد زنان بدون همسر در



نسل بعدی می انجامد. و بنابراین نسل بعدی را دچار دشواریهای عاطفی و اخلاقی می کند. و این ظلمی است به بخشی از جمعیت که به علت تابوهای که در این زمینه وجود دارد قدرت دفاع از خود هم ندارد. چرا که اگر جامعه راهی برای ارضای طبیعی و قانونی نیازهای عاطفی و جنسی بخشی از جمعیت که به هر علتی نمی تواند در قالب ازدواج دائمی آنها را برآورده کند نداشته باشد، به آنها یک ظلم کرده است و اگر آنها به همین علت به مسیرهای غیراخلاقی گرفتار شوند، به آنها ظلم مضاعف شده است. در واقع دولت ما به جای دستگیری و مجازات زنان ویژه باید از آنان پوزش بخواهد که نتوانسته است شرایط یک ازدواج مناسب و راههای قانونی داشتن یک زندگی عاطفی و جنسی طبیعی را برای آنان فراهم کند. بگذریم.

اما مساله چیست؟ فرض کنید جمعیت کشور ما اکنون 70 میلیون است و سالیانه با نرخ دو درصد رشد می کند. اگر دولت رشد جمعیت را تشویق کند و بتواند این نرخ را (به سرعت یا با وقفه) به چهار درصد برساند و از آن پس این نرخ رشد چهار درصدی 5 سال ادامه یابد (دقت کنیم که نرخ رشد جمعیت ساده تر بالا می رود اما به راحتی پایین نمی آید) در این صورت در سال بعد دو میلیون و هشتصد هزار نفر به جمعیت کشورمان افزوده می شود (چهار درصد ضربدر 70 میلیون نفر). که نصف این جمعیت دختران خواهند بود (یک میلیون و چهارصد هزار نفر). با همین نرخ رشد چهار درصدی سالیانه، پس از پنج سال، جمعیت کشور به حدود 85 میلیون و دویست هزار نفر می رسد. بنابراین در طول این پنج سال به جمعیت کشور 15 میلیون و دویست هزار نفر افزوده می شود که نصف آنها زنان هستند (هفت میلیون و ششصد هزار نفر).

خوب، اکنون بیست سال بعد را در نظر بگیریم. جمعیتی که در این پنج سال به دنیا آمده است، بیست سال بعد سنش در فاصله بین 21 تا 25 سال خواهد بود (آنانی که سال اول به دنیا آمده اند 25 ساله اند و آنانی که سال آخر به دنیا آمده اند، 21 ساله). و بنابراین اکنون زمان تقریبی ازدواج این جمعیت 21 تا 25 ساله است.

اما توجه کنیم، در جامعه ایران که به طور عرفی و تاریخی مردان با زنانی کم سن و سال تر از خود ازدواج می کنند، مشکلی پیش می آید. فرض کنیم متوسط اختلاف سنی زن و مرد در ازدواجهای ایرانیان، 5 سال باشد. در این صورت آن هفت میلیون و ششصد هزار پسری که در آن پنج سال به دنیا آمده اند، با دخترانی که در همان دوره و همزمان با خودشان به دنیا آمده اند، ازدواج نمی کنند. بلکه صبر خواهند کرد تا دخترانی که اکنون در فاصله سنی 15 تا 20 سال هستند، بزرگتر شوند و با آنها ازدواج کنند. بنابراین دخترانی که در آن 5 ساله افزایش رشد جمعیت به دنیا آمده اند، مجبورند با پسرای که اکنون در فاصله سنی 26 تا 30 ساله هستند ازدواج کنند. اما مشکل این جاست که آن پسران تعدادشان بسیار کمتر از این دختران است. چرا؟ چون آنان زودتر از آن دوره پنج ساله به دنیا آمده اند. یعنی آنان وقتی به دنیا آمده اند که هم نرخ رشد جمعیت کمتر بوده است (دو درصد) و هم اندازه مطلق جمعیت کمتر از 70 میلیون بوده است. اگر دقیق محاسبه کنیم در می یابیم که در دوره پنج ساله ماقبل دوره رشد شدید، جمعا سه میلیون و سیصد هزار نفر پسر به دنیا آمده اند. بنابراین در حالی که اکنون هفت میلیون و ششصد هزار دختر آماده برای ازدواج داریم (دختران 21 تا 25 ساله)، پسرای که در مقابل آنها وجود دارند (پسران 26 تا 30 ساله) سه میلیون و سیصد هزار نفر هستند. در این صورت چهار میلیون و سیصد هزار نفر از دختران در سن 21 تا 25 ساله ما نمی توانند ازدواج کنند. یعنی در برابر آنها پسری وجود ندارد.

دقت کنید افزایش نرخ رشد جمعیت فقط به میزان دو درصد (از دو درصد به چهار درصد) و فقط برای 5 سال موجب می شود که چهار میلیون و سیصد هزار دختر در نسل آینده فرصت و امکان ازدواج نداشته باشد. اینان یا باید برای همیشه با احساس زیستن در یک جامعه ناعادلانه سر کنند و برای همیشه فرصت و تجربه زندگی مشترک و داشتن امکان رفع نیازهای عاطفی و جنسی را از دست بدهند و یا این که به مسیرهای غیرقانونی و غیر اخلاقی کشیده شوند. اگر این دوره رشد جمعیت ده ساله شود، بی گمان نسل بعدی با تعداد بیشتری از دخترانی که برای همیشه فرصت ازدواج نخواهند داشت رو به رو خواهد بود.



ای کاش کسانی که چنین طرحهایی در سر می پروراندند در نسل های بعدی زنده بودند تا آثار ویرانگر سیاست های خود را می دیدند. ای کاش کسانی که چنین طرحهایی دارند می توانستند کاری برای همین نسل جاری می کردند و با سرنوشت میلیونها دختر در نسل های آینده بازی نمی کردند. ای کاش همت می کردند تا الگوی جنسی همین نسل فروخته کنونی را حل می کردند و یا برای چندین میلیون زن بی همسری که اکنون در جامعه ما در سکوت و در شرایط عاطفی فروکوفته و گاهی در فقر و گاهی در تعدی روزگار می گذرانند، چاره ای اساسی می اندیشیدند.

آری اگر همتی هست مشکل نسل جاری را حل کنیم و برای نسل های آینده مشکل نترسیم. و نخواهیم که مشکلات امروز خود را به هزینه نسل های آینده کتمان کنیم. شاید بهتر باشد به جای گذاشتن بودجه برای تشویق رشد جمعیت، بودجه ها را و مهمتر از آن همت مان بگذاریم تا جامعه را از وضعیت فرو بسته کنونی - که به سرعت دارد به سوی یک بی هنجاری جنسی می رود - بیرون آوریم و راه حلی برای اجرای یک الگوی جنسی ملی - اسلامی بیابیم. شاید بهتر باشد بودجه ها را به جای تخصیص برای تشویق رشد جمعیت، برای تشویق ازدواجهایی اختصاص دهیم که در آنها فاصله سنی زن و مرد کاهش یافته است. شاید لازم باشد حمایت ویژه ای از مردانی بکنیم که با زنانی بزرگتر از خویش ازدواج می کنند. شاید لازم باشد ازدواج مردان همسر از دست داده را با زنان همسر از دست داده حمایت کنیم. شاید لازم باشد فرزندان که آنان از همسران پیشین خویش داشته اند را حمایت کنیم. شاید لازم باشد در قوانین ازدواج اصلاحات جدی صورت دهیم. شاید لازم باشد با مردمان جدی تر صحبت کنیم. شاید لازم باشد حرفها، اطلاعات و مشکلاتی را که سی سال است نهفته می کنیم صمیمانه با مردمان باز گو کنیم. شاید همه این شاید ها لازم باشد. اما گمان نمی کنم لازم باشد رشد جمعیت را تشویق کنیم.

لطفا از تقلید از اروپایی ها دست برداریم. آنان پس از شصت سال رشد مداوم (سالهای پس از جنگ دوم جهانی) و پس از آن که رشد جمعیتشان صفر یا منفی شده است برای آن که به مشکلاتی معکوس آنچه در بالا اشاره کردم گرفتار نشوند مجبورند رشد جمعیت را تشویق کنند. مراقب باشیم که تقلید سرانجام نیکویی ندارد.

* روز شنبه 28 فروردین روزنامه «آرمان روابط عمومی» سرمقاله ای با عنوان «جمعیت، عامل بدبختی یا خوشبختی؟» چاپ کرده بود که نام مرا به عنوان نویسنده بر آن گذاشته بود. نوشته را که خواندم دیدم نه تنها از من نیست بلکه نوشته ای است ناشسته و نادقیق. به تفحص برآمدم، ردپایش را در یکی از وبلاگها دیدم. نمی دانم چه شده است که آن روزنامه چنین اشتباه فاحشی کرده است. در هر صورت آن اشتباه انگیزه ای شد تا این نوشتار را قلمی کنم.

** دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان

